

بحث در نقد بیان محقق خوئی رضوان الله علیه مبنی بر انکار ترتب ثمره بر بحث وجوب مقدمی بود. بیان کردیم که ایشان دو بیان اجمالی و تفصیلی برای اثبات مدعای خویش ذکر کرده‌اند که بیان اجمالی ایشان و اشکال اول آن ذکر گردید.

### اشکال دوم: ترتب ثمره بر بحث تلازم میان دو حکم شرعی

محقق خوئی رضوان الله علیه فرمودند که در بحث وجوب مقدمی از تلازم میان حکم شرعی ذی المقدمه و حکم شرعی مقدمه بحث می‌کنیم و همین تلازم تأمین‌کننده‌ی اصولی بودن بحث از وجوب مقدمی است؛ زیرا تلازم میان دو حکم شرعی، کبرای قیاس استنباط قرار گرفته و ملاک اصولی بودن هر مسأله نیز قرار گرفتن در کبرای قیاس استنباط حکم شرعی است. حال که بحث در وجوب مقدمی در حقیقت از تلازم میان دو حکم شرعی است، نقد دوم ما آن است که بر بحث تلازم، ثمرات متعددی بار می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### ثمره اول: فساد مقدمه‌ی عبادی فعل حرام

بنابراین که بحث در وجوب مقدمی بحث از تلازم میان دو حکم شرعی باشد، اگر فعلی مقدمه‌ی فعل حرام باشد حرمت از ذی المقدمه به مقدمه سرایت کرده و مقدمه نیز حرام می‌گردد. حال اگر مقدمه‌ی حرام، فعلی عبادی باشد، این عبادت فاسد خواهد بود؛ زیرا متعلق نهی غیری و مقدمی است مثل اینکه فعل عبادی نماز، مقدمه‌ی فعل حرام باشد یا تصدق به فقیر که خود عبادت است مقدمه‌ی فعل حرام باشد که در اینجا نماز و تصدق به دلیل تعلق نهی غیری و مقدمی، فاسد خواهند بود.

پس در صورتی که بحث درباره‌ی تلازم میان حکم شرعی ذی المقدمه و حکم شرعی مقدمه باشد، حرمت از ذی المقدمه به مقدمه که فعل عبادی است سرایت کرده و موجب بطلان مقدمه‌ی عبادی می‌گردد که می‌توان برای آن به عمره‌ی طلحه و زبیر - که مقدمه‌ی فعل حرام خروج بر امیرالمومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه بود - مثال زد؛ زیرا به بیان امیرالمومنین علیه السلام قصد آن‌ها از عمره، پیمان شکنی و توطئه بود تا همسر پیامبر را با خود همراه کرده، مردم را به گرد خویش جمع آورند و غائله‌ی جمل را رقم بزنند. لذا حرمت ذی المقدمه (خروج بر حضرت) به مقدمه‌ی عبادی (عمره) سرایت کرده و موجب بطلان آن می‌گردد.

بنابراین یکی از ثمرات بحث تلازم، بطلان عبادتی است که مقدمه‌ی فعل حرام است.

## ثمره دوم: تزاحم یا تعارض با فعل حرام

گاهی اوقات فعل حرام، مقدمه‌ی فعل واجب قرار می‌گیرد مثل وارد شدن به زمین غصبی یا خراب کردن در و دیوار خانه‌ی مردم در صورتی که مقدمه‌ی نجات دادن نفس محترمه باشد. در این مثال‌ها فعل حرام، مقدمه‌ی فعل واجب قرار گرفته‌اند.

حال در این‌گونه موارد بر اساس برخی مبانی، دلیل دال بر وجوب ذی‌المقدمه به دلالت التزامی بر وجوب مقدمه دلالت می‌کند. لذا در این صورت - بنابر امتناع اجتماع امر و نهی - بین دلالت مطابقی دلیل دال بر حرمت ورود به زمین غصبی و دلالت التزامی دلیل وجوب ذی‌المقدمه تعارض صورت گرفته و اگر قائل به جواز اجتماع دو عنوان باشیم از باب تعارض بیرون آمده و وارد باب تزاحم می‌گردد و این خود یکی از ثمرات بحث وجوب مقدمی است

در نتیجه طبق مبنای محقق خوئی رضوان الله علیه بحث وجوب مقدمی دارای ثمره است

## ثمره سوم: تعارض یا تزاحم با مقدمه‌ی حرام

در برخی موارد فعلی مقدمه‌ی حرام بوده و هم‌زمان مقدمه‌ی واجب نیز می‌باشد - مثل دادن شمشیر به کسی که در یک زمان، قصد اجرای حد واجب بر مستحق حد و کشتن نفس محترمه را دارد -

این‌گونه موارد بنابر جواز اجتماع امر و نهی، داخل در باب تزاحم بوده و در صورت امتناع اجتماع امر و نهی، در باب تعارض وارد می‌شود.

## اشکال سوم: تفاوت وجوب عقلی مقدمه با وجوب شرعی

باید توجه داشت که در بحث مقدمه‌ی واجب، از استلزام میان حکم شرعی ذی‌المقدمه و حکم شرعی مقدمه بحث می‌شود نه از تلازم میان دو حکم شرعی، چرا که در اینجا فقط وجوب شرعی ذی‌المقدمه، مستلزم وجوب شرعی مقدمه است و وجوب شرعی مقدمه مستلزم وجوب شرعی ذی‌المقدمه نیست، لذا استلزام یک‌طرفه است و به کار بردن اصطلاح تلازم که به معنای استلزام طرفینی است صحیح نمی‌باشد.

با توجه به این مقدمه می‌گوییم که استلزام دو فرض دارد:

- 1- استلزام بین دو حکم؛ یعنی وجوب ذی‌المقدمه مستلزم وجوب مقدمه است؛
- 2- استلزام بین دو وجود؛ یعنی وجود ذی‌المقدمه مستلزم وجود مقدمه است.

## بررسی فرض اول

اگر سخن در استلزام میان دو حکم شرعی باشد این بحث دارای ثمره است؛ زیرا برای مقدمه حکم شرعی ثابت می‌شود و این حکم شرعی عین حکم عقلی نیست؛ زیرا حکم عقلی، استلزام بین دو حکم شرعی است که نتیجه‌ی آن اثبات حکم شرعی برای مقدمه است و این خود ثمره‌ی مهمی است؛

زیرا اثبات حکم شرعی، توسط حکم عقلی استلزام میان دو حکم شرعی، به معنای بی نیاز کردن حکم عقلی از حکم شرعی نیست.

باید توجه داشت که طبق این مبنا، وجوب عقلی برای مقدمه ثابت نمی‌شود، بلکه عقل حکم به استلزام میان دو حکم شرعی می‌کند و روشن است که استلزام میان دو حکم شرعی غیر از وجوب عقلی مقدمه است (دقت شود) پس حکم عقلی به استلزام، سبب حکم شرعی است نه عین حکم شرعی. لذا حکم عقلی بی‌نیاز کننده‌ی از حکم شرعی نیست بلکه اثبات کننده‌ی حکم شرعی است. لذا طبق این فرض، ثمره‌ی بحث وجوب مقدمی، اثبات وجوب شرعی مقدمه است.

### بررسی فرض دوم

اگر بحث در وجوب مقدمی از استلزام بین دو وجود بوده و نتیجه‌ی آن، اثبات وجوب شرعی مقدمه باشد، این بحث دارای ثمره است.

پس نتیجه‌ی بحث از حکم عقل به توقف وجود ذی‌المقدمه بر مقدمه، اثبات یا عدم اثبات وجوب شرعی برای مقدمه است، لذا وجوب عقلی، بی‌نیازکننده‌ی اثبات حکم شرعی مقدمه نیست.

به عبارت دیگر، در فرض دوم سخن از این است که آیا نتیجه‌ی استلزام میان دو وجود، استلزام میان دو حکم است؟ یا اینکه نتیجه‌ی آن استلزام میان دو حکم نیست؟ همانند دو عملی که با هم مقرون‌اند و اگر یکی از آن‌ها دارای حکمی است لازم نیست که عمل دوم نیز همان حکم را داشته باشد. و طبق بیان مختار، بحث در این است که آیا توقف وجودی ذی‌المقدمه بر مقدمه، موجب تنجیز ذی‌المقدمه در صورت ترک مقدمه خواهد شد که در نتیجه، عجز از انجام ذی‌المقدمه به دلیل ترک مقدمه، معذر نباشد؟

پس طبق هر دو فرض، این بحث دارای ثمره است و بیان محقق خویی رضوان الله علیه مبنی بر بی‌نیازی از حکم شرعی، با اشکالات سه‌گانه‌ی مذکور مواجه است.

